

## اسلام در شبه قاره‌ی هند و پاکستان (بخش نخست)

دکتر غلامعلی آریا\*

### چکیده

دین مبین اسلام از همان دهه‌های نخستین گسترش خود از راه‌های گوناگونی از جمله؛ از راه بازرگانی؛ کشورگشایی؛ و سرانجام از راه تبلیغات مسالمت‌آمیز دینی و فرهنگی، آن هم غالباً از طریق سرزمین ایران بزرگ به هند راه یافت. از این رو در میان مسلمانان شبه قاره و تاحدی در میان هندوها نیز نشانه‌هایی از فرهنگ ایرانی می‌توان دید. از آن‌جا که گسترش اسلام از راه تبلیغات مسالمت‌آمیز فرهنگی و دینی بیشترین تأثیرات داشته و افزون بر آن توسعه و نفوذ زبان فارسی در شبه قاره نیز مدیون آن است، ناگزیر می‌باید آن را در بخش جداگانه‌ای مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: اسلام؛ ایران؛ هند؛ بازرگانی؛ کشورگشایی؛ تبلیغات فرهنگی.

روابط بازرگانی میان نواحی مختلف شبه قاره هند و سرزمین‌های ایران و عربستان از روزگار باستان از طریق خلیج فارس برقرار بود. کشتی‌های تجاری در تمام فصول سال میان بنادر خلیج فارس، چون سیراف و ابله (بندری در نزدیکی بصره‌ی امروزی) و جزایر مسکونی اقیانوس هند مانند سراندیب و دیگر بنادر سواحل شرقی و غربی هند در رفت و آمد بودند.

محصولات نواحی مختلف هند، چون عود، کافور، صندل، فلفل، نارگیل، شکر، ابریشم، عاج و شمشیر هندی و غیره به شهرهای ایران و عربستان می‌رسید.<sup>۱</sup> این گونه روابط

---

\* استاد گروه ادیان و عرفان تطبیقی و رئیس دانشکده‌ی الهیات واحد تهران شمال.

۱. مجتبیایی، دایره‌المعارف؛ ابن خردادبه، ص ۷۱.

در دوران اسلامی نیز رو به افزونی نهاد و حتی گروهی از بازرگانان مسلمان، از همان اوایل ظهور اسلام در مناطقی مانند سراندیب و بنادر جنوبی هند توطن جسته و به بازرگانی پرداختند.

پیش از تأسیس سلسله‌های سلاطین مسلمان در لاهور، دهلی، بنگال و دکن و همزمان با نخستین فتوحات مسلمانان، بازرگانانی که در شهرهای ساحلی و جزایر جنوبی هند مقیم شده بودند، در میان مردم بومی از احترام برخوردار بودند و حکومت‌های محلی نیز به آنان توجه خاص داشتند.<sup>۱</sup>

در اثر روابط بسیار نزدیک بازرگانان مسلمان با بومیان، گروهی از بومیان بدون هیچ مانعی مسلمان می‌شدند و از همان توجه و احترامی که بازرگانان خارجی برخوردار بودند، بهره‌مند شدند، هرچند که قبل از تغییر دین از طبقات پایین جامعه شمرده می‌شدند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد که نخستین مبلغین اسلام مسافران بازرگانی بودند که برای زیارت قدمگاه حضرت آدم به سیلان (سراندیب) رفته باشند. هنگامی که گروهی از اینان به رهبری شیخ شرف ابن مالک، که مالک ابن دینار و مالک ابن حیب هم با وی بودند، به «گرنگانور» (Gran Ganore) رسیدند، راجه آنها را به حضور طلبید، و آنها هم عقاید اسلام را برای وی تشریح کردند. در نتیجه راجه به دین اسلام ایمان آورد و طبق روایت، حتی راجه با کشتی به سوی عربستان با آنها همراه شد اما در این سفر فوت کرد، ولی در هنگام مرگ به جانشینان خود وصیت کرد که مسلمانان بازرگان را یاری دهند. شرف ابن مالک و همراهانش بار دیگر با توصیه راجه به ساحل هند مراجعت کرده و مورد استقبال قرار گرفتند و موفق شدند که مسجدی را هم بسازند و به نشر اسلام همت گمارند.<sup>۳</sup>

به تدریج در سواحل جنوبی تعداد مسلمانان رو به افزایش نهاد چنان که به گفته‌ی ادیسی در نزه‌المشاق (۷۴/۱)، پادشاه سراندیب چهار وزیر مسلمان داشته است که به امور مربوط مهاجران و مسافران مسلمان رسیدگی می‌کرده‌اند.

۱. آرنولد، ص ۱۸۵-۱۹۱؛ آریا، ۲۷.

۲. همان‌جا.

۳. همان‌جا؛ در مورد زیارت قدمگاه حضرت آدم، نک: ابن بطوطه، ۶۹۷/۲.

گذشته از سرزمین‌های جنوبی هند، سرزمین سند هم پل ارتباطی بود میان ایران و عراق و حجاز با دیگر نواحی هند. دودمان «ساماها» (Sammās) که از سال ۷۵۲ تا ۹۲۸ هجری بر سند حکومت داشتند، اسلام خود را مرهون رفتار همین بازرگانان می‌دانند.<sup>۱</sup> بازرگانانی که در نواحی مختلف هند به تجارت مشغول بودند، معمولاً با زنان بومی ازدواج می‌کردند و در نتیجه فرزندان آنها هم که هندی شده بودند، بر طبق آئین اسلام زندگی می‌کردند. مسلمانانی که امروزه در سواحل غربی هند مسکن دارند، فرزندان همان مهاجران اولیه‌ای هستند که در زبان محلی به آنها «موپلا» یا «مپپلا» گفته می‌شود که به معنی «داماد» است.<sup>۲</sup>

داستان‌های دیگری از این گونه درباره‌ی اسلام آوردن پادشاهان و راجگان جنوب هند از دیرباز در میان مسلمانان هند رایج بوده است که نمونه‌هایی از آن بلاذری (ص ۴۴۶) و ابن بطوطه (۵۶۲-۵۶۳، ۵۷۸-۵۷۹) نیز آورده‌اند.<sup>۳</sup> مسلمانان در اوایل سده‌ی ۴ ق. ۱۰ م. دارای منزلت اجتماعی خاص بوده‌اند، به گفته‌ی مسعودی که خود به هند سفر کرده بود، در صیمور (نزدیک بمبئی کنونی) حدود ۱۰ هزار مسلمان زندگی می‌کردند که اصل آنها از مردم بصره و دیگر شهرهای سواحل خلیج فارس بوده است. این گروه بیشتر بازرگانان بوده‌اند.

همو گوید که اسلام در قلمرو «بلهرا» پر رونق بوده است و مسلمانان در سرزمین این پادشاه موقعیتی ویژه داشته‌اند و مساجدشان آباد و از تعرض مصون بوده است؛ مسلمانان در امور معاشی و اجتماعی خود استقلال تمام داشته و یک قاضی مسلمان که «هنرمن» (هنرمند) نامیده می‌شد، امورات روزمره آنها را رهبری می‌کرده است. (مجتبایی)؛ عجیب این که مردم هند خیر و برکت و طول عمر شاهان خود را به سبب عدالت آنان و نتیجه

۱. آریا، ۳۱.

۲. تاراچند ۳۵-۳۹.

۳. نک، مجتبایی.

۴. ۱۷۰/۱، ۲۱۰؛ نیز نک، اصطخری، ۱۴۷؛ یاقوت ۳/۴۴۴؛ مجتبایی.

اکرام و بزرگداشت مسلمانان می‌دانستند. به‌طور کلی در دیگر مناطق هند نیز وضع مسلمانان بر همین منوال بوده است. در عبادات و امور معیشتی خود از آزادی کامل برخوردار بوده‌اند. جمعیت آنان رو به افزایش بوده است و خصوصاً در حیات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ساحلی هند مشارکت مؤثر داشته‌اند.<sup>۱</sup>

مشارکت مسلمانان در بهبودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی شهرها بیشتر از طریق ایجاد ارتباط بازرگانی یا خراج منطقه هند بوده است. از همان سده‌های نخستین هجری تا پایان سده‌ی ۹ ق. / ۱۵ م. تجارت خارجی کلاً در دست مسلمانان بود و خطوط کشتیرانی را از سواحل چین تا سراندیب و بنادر خلیج فارس و دریای سرخ در اختیار داشتند. فعالیت‌های بازرگانی طبعاً موجب آبادانی شهرها و مراکز تجاری می‌شده است. راجه‌ها و پادشاهان این مناطق هند نیز از درآمد مالیات‌ها که بر واردات و صادرات تعلق می‌گرفت، سود سرشاری به دست می‌آوردند (مجتبایی)؛ این وضع ادامه داشت تا سرانجام کشتی‌های تجاری پرتغالی که به آتشبارهای سنگین مجهز بودند، بر مناطق بازرگانی سواحل هند مسلط شدند و از آن پس این مراکز از اختیار بازرگانان مسلمان بیرون رفت.<sup>۲</sup>

گذشته از سواحل غربی هند، شهرهای سواحل شرقی هند و ناحیه وسیع «معبّر» (کوروماندل Coromandel) نیز از دیرباز اقامتگاه گروه‌هایی از مهاجران و بازرگانان مسلمان شده بود. سکه‌هایی که از سده‌ی اول هجری به دست آمده است، از قدمت استقرار اجتماعات بزرگی از مسلمانان در این مناطق حکایت دارد. چون راه اصلی تجارت و ارتباط جهان آن روزگار با سرزمین بزرگ و آباد چین از این نواحی می‌گذشت، بندرگاه‌های این مسیر بسیار آباد و پررونق بودند. بنا بر گزارش‌های سیاحان مسلمان، در شهرهای بزرگ و پر رونق این مناطق اجتماعات بزرگی از مسلمانان مهاجر، ایرانی و عرب، اسکان یافته، و در همه جا مساجد و مدارس و خانقاه‌هایی تأسیس کرده بودند.<sup>۳</sup>

۱. مسعودی ۱/۱۷۰؛ مقدسی ۴۸۰، ۴۸۵؛ ابن حوقل ۲/۳۲۲؛ اصطخری ۱۴۷.

۲. همان.

۳. همان.

فعالیت‌های مسلمانان در این مناطق منحصر به تجارت و خرید و فروش کالا نبود، بلکه در امور کشورداری و سیاست نیز دخیل و موثر بودند. بنا بر گزارش ابن بطوطه در شهر هنوز جمال‌الدین محمد، از جانب پادشاه هندوی ملیبار حکومت داشته (ص ۵۵۵)، در جاوه و سوماترا ملک ظاهر شافعی مذهب، سلطنت می‌کرده است.<sup>۱</sup> راجه سوندرپاندی، پادشاه معبر در سده‌ی ۷ ق. / ۱۳ م. وزیر می‌مسلمان به نام ملک تقی‌الدین داشته است که برادرش شیخ جمال‌الدین تاجر اسب بوده، و هر سال هزاران اسب از بنادر خلیج فارس با کشتی به معبر می‌آورده است.<sup>۲</sup>

افزایش جمعیت مسلمان در بخش‌های مختلف هند علت‌های گوناگون داشته است. نخستین عامل؛ وجود فرصت‌های مساعدی برای تجارت و کسب و کار در شهرهای ساحلی شرقی و غربی شبه قاره بوده است که گروه‌هایی از مردمان سرزمین‌های عربستان و ایران بزرگ را به این حدود جلب می‌کرد، و توطن آنان در این مراکز و آمیزش با مردمان بومی از طریق داد و ستد و مزاجت طبعاً موجب می‌شد که این مهاجران در ساختار اجتماعی بسته و محدود هندوی و بودایی رخنه کنند و به تبلیغ و ترویج اسلام بپردازند. از یک سو درگیری‌های کینه‌توزانه میان هندوان و بوداییان، و از سوی دیگر سادگی و بی‌پیرایگی اعمال دینی اسلام، و نیز خالی بودن آن از خرافه‌های عجیب و غریب نسبت به ادیان و مذاهب موجود در هند، موجب شد که تبلیغات مسالمت‌آمیز مسلمانان در طبقات مختلف مؤثر افتد. بیشترین کسانی که با این روش تبلیغی مسلمان می‌شدند، یا بوداییان این مناطق بودند که مورد آزار برهمنان قرار می‌گرفتند و یا طبقه پایین جامعه‌ی هندو، مثل طبقه‌ی «شودرا» و «پاریا» (نجس‌ها) بودند که از کلیه‌ی حقوق اجتماعی محروم، و به تحمل دشوارترین و پست‌ترین کارها محکوم بودند (مجتبایی).

۱. همان، ۶۱۷، ۶۱۸.

۲. نک؛ مجتبایی.

ورود اسلام به هند از راه کشورگشایی در سال ۱۵ هجری در زمان عمر، خلیفه‌ی دوم نخستین سپاه اسلام از راه بحرین به شهر «دبیل» (شهری در ساحل سند) رسید، اما فتح هند ناتمام ماند.<sup>۱</sup> در زمان عثمان از طرف حاکم مکران به حکیم بن جبله مأموریت داده شد که به سند رود تا آن سرزمین را شناسایی کند. وی پس از برگشت این گونه گزارش داد که آن‌جا سرزمینی است که: «آب آن‌جا تیره است و میوه‌ی آن مقاتل و ترش و زمین سنگلاخ است و گل او شوره، اگر لشکر اندک رود زود ضایع شود و اگر حشم کثیر و بیشتر روند گرسنه مانند و هلاک شوند». و نیز اضافه کرد که: «مردم آن سرزمین در عهد و وفا خائن و غدارند». در نتیجه عثمان از لشکرکشی به هند منصرف شد.<sup>۲</sup>

در زمان خلافت حضرت علی (ع) شخصی که «تاغربن دعر» نام داشت با سپاهی به مرز سند روانه شد و در سال ۳۸ هـ. پیروزمندانه پیشروی کرد و لشکر اسلام ناحیه «کیکانان» را تکبیر گویان فتح کردند و شماری از مردم هند مسلمان شدند، اما چون خبر شهادت حضرت علی (ع) به لشکریان رسید، به مکران بازگشتند.<sup>۳</sup>

از آن پس تا ایام خلافت عبدالملک بن مروان چندین بار مسلمانان به مرزهای سند حمله بردند. اما از این لشکرکشی‌ها نتیجه‌ی قطعی حاصل نشد. ظاهراً در این دوران توجه فاتحان مسلمان بیشتر به سوی خراسان و ماوراء النهر معطوف بوده است تا به سرزمین‌های هند. سرانجام در عهد خلافت ولید بن عبدالملک و حکومت حجاج بن یوسف در عراق، گروهی از مسلمانان از سران‌دیب با کشتی به سوی حجاز سفر می‌کردند و پادشاه سران‌دیب نیز در آن کشتی هدایایی برای حجاج فرستاده بود. باد مخالف کشتی را به ساحل دبیل راند. در آن شهر دزدان کالاها را به غارت بردند و زنان مسلمانان را اسیر کردند. گفته‌اند که این واقعه بهانه‌ای بود برای لشکرکشی مسلمانان به هند.<sup>۴</sup>

۱. بلاذری، ۳۲۵؛ چچنامه، ۷۲؛ آرنولد، ۱۸۵ و نک، آریا ۱۲.

۲. چچنامه، ۷۶-۷۵؛ بلاذری، آریا، همانجا.

۳. بلاذری، ۳۲۶؛ چچنامه، ص ۷۸.

۴. چچنامه، ۹۷-۸۹؛ مجتبیایی، همانجا.

حجاج پسرعمو و داماد خویش، محمدبن قاسم را در سال ۹۲ ق. / ۷۱۱ م. به فرماندهی سپاهی بزرگ منصوب، و او را از طریق فارس و کرمان روانه سند کرد. محمدبن قاسم در این لشکرکشی حاکم مکران را با خود به سند برد و از راه دریا نیز مهمات و خواربار برای آنها فرستاده می‌شد. در این لشکرکشی شهر مهم «دبیل» فتح شد و مسلمانان کمتر از یکسال شهرهای بزرگ سند و نواحی جنوبی پنجاب را تا شهر ملتان به تصرف خود درآوردند و غنایم زیادی به دست آنها افتاد.<sup>۱</sup> از اوایل سده ۲ ق / ۸ م این مناطق عملاً جزو سرزمین‌های اسلامی درآمد و گروه زیادی از مردم آن ناحیه (پاکستان امروزی) به دین اسلام گرایش پیدا کردند.<sup>۲</sup>

فتح سند به دست محمدبن قاسم راه را برای تسلط امویان و سپس عباسیان باز نمود. در دوره عباسیان اگرچه پیشروی نظامی حاصل نشد، لیکن آنها با فرستادن امیرانی بدان سرزمین تسلط خود را حفظ کردند، از جمله یعقوب لیث صفاری و برادرش عمرولیث مدتی حکومت سند را در اختیار داشتند.<sup>۳</sup> پس از صفاریان تا دوره‌ی غزنویان، این نواحی به سبب دور بودن از مرکز خلافت دستخوش منازعات حکام محلی شد. ضعف حکومت‌های محلی موجب گردید که داعیان اسماعیلی از جانب فاطمیان مصر بر ملتان مسلط شوند و سند پنجاب را عرصه تبلیغات خود نمایند (مجتبایی). در این دوران گرچه میان حکومت‌های محلی مسلمان و هندو - جنگ‌هایی رخ می‌داد، اما بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شد و وضع اقتصادی مسلمانان و عمران و آبادی شهرها رضایت‌بخش بوده (آریا، ۱۴) و به قول بلاذری شهرها آباد و نعمت فراوان بود (۳۴۲-۳۴۴).

پیش از حکومت سامانیان بر خراسان، شخصی به نام محمود بن قاسم بن میمنه از سیستان به سرزمین هند رفت، نخست به شهر «بهنو» درآمده آن را منصوره نامید و سپس ملتان را هم بگرفت و آن را «محموره» نام نهاد. وی تا کشمیر هم پیش راند و چون مردم

۱. چچنامه، ۹۷-۱۰۴؛ بلاذری ۳۲۹-۳۳۲؛ تاریخ یعقوبی [ترجمه]، ص ۲۴۲.

۲. چچنامه، ۱۸۱؛ بناکتی، ۳۳۲.

۳. تاریخ سیستان، ص ۲۲۸؛ ابن اثیر، ۱۲/۱۰۷.

هند را زنده داد، آنها با وی از در آشتی درآمدند (و گروهی مسلمان شدند). سپس وی از راه کابل به خراسان بازگشت.<sup>۱</sup> در همین دوران مبلغان اسماعیلی فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند و در اشاعه اسلام کوشا بودند.

اما در واقع جریان اصلی ورود اسلام به هند و گسترش آن در سراسر شبه قاره با فتوحات سلطان محمود غزنوی شروع شد. وی به نام جهاد، در دهه‌ی آخر قرن چهارم هجری، طی حملات متعددی بخش بزرگی از سرزمین هند را به قلمرو حکومت خود اضافه کرد.<sup>۲</sup> با انتقال مرکز حکومت غزنویان در زمان اعقاب آنها، از غزنین به لاهور، این جریان ادامه یافت. از این روی شهر لاهور از اواخر سده‌ی ۵ ق. / ۱۱ م. تا اواخر دوران سلطنت غزنویان یکی از مراکز مهم شعر و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی بود.<sup>۳</sup>

حکومت غوریان هم (۵۸۲-۶۱۲ ق / ۱۱۸۶-۱۲۱۵ م) که بر ویرانه‌ی حکومت غزنویان بنا شده بود، چه در فتوحات و چه در نشر زبان فارسی و گسترش اسلام همان روش غزنویان را دنبال می‌کرد. در سال ۵۸۹ هجری یکی از غلامان غوریان به نام «قطب‌الدین ایبک» دهلی را فتح کرد و در سال ۶۰۲ ق. / ۱۲۰۶ م. خود به استقلال رسید. وی که در تاریخ هند به شجاعت و لیاقت معروف است بیست سال حکومت کرد و چون جانشین لایقی نداشت یکی از امرای وی به نام «شمس‌الدین التمش» در دهلی به پادشاهی نشست. دوران حکومت خاندان التمش که به حکومت ممالیک معروف است، تا سال ۶۸۹ ق. / ۱۲۹۰ م. به طول انجامید. از این تاریخ تا حکومت مستقل بابریان (۹۳۲ ق. / ۱۵۲۶ م. - ۱۲۷۴ ق. / ۱۸۵۸ م.)، اسلام به عنوان نیروی فرهنگی و تمدن‌ساز، گذشته از لاهور و دهلی به درون دیگر سرزمین‌های پهناور هند نیز راه یافت و بیش از ۸ قرن با فرهنگ باستانی هند درآمیخت و افزون بر دوران حکومت غزنویان و غوریان و ممالیک، در دوران حکومت سلاطین خلجی (۶۸۹-۷۲۰ ق. / ۱۲۹۰-۱۳۲۰ م.)؛ تغلقیان (۷۲۰-۸۱۷ ق. / ۱۳۲۰-۱۴۱۴ م.)؛ سادات (۸۱۷-۸۵۵ ق. / ۱۴۱۴-۱۴۵۱ م.)؛ لودیان (۸۵۵-۹۳۲ ق. / ۱۴۱۵-۱۵۲۶ م.)؛ بابریان در دهلی، و سلاطین

۱. بناکتی، ص ۳۳۲.

۲. ابن اثیر، ۲۹۷/۱۵، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۹؛ خواندمیر، ۳۷۸/۲.

۳. مجتبیایی، همان‌جا، آریا ۱۵.



مسلمان گجرات (۷۹۳-۹۹۱ ق. / ۱۳۹۱-۱۵۸۳ م.)؛ دکن (۷۴۸-۱۰۹۸ ق. / ۱۳۴۷-۱۶۸۷ م.)؛ کشمیر (۷۴۷-۹۹۷ ق. / ۱۳۲۶-۱۵۸۹ م.) و بنگال (۷۲۹-۹۸۴ ق. / ۱۳۳۸-۱۵۷۶ م.) رواج و رونق یافت<sup>۱</sup> و این تمدن در سده‌ی ۱۱ ق. / ۱۷ م. به اوج اعتلای خود رسید و یکی از پرشکوه‌ترین تمدن‌های جهانی را در هند پدید آورد.

بدیهی است که در طول ۸ قرن حکومت اسلامی در هند به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» گروه‌های زیادی از مردم هند به اسلام گرایش پیدا کردند، از جمله در همان آغاز ورود اسلام، بوداییان نواحی سند که تاریخ‌نویسان مسلمان از آنها در برابر هند و مذہبان (براهمه) به عنوان «سمنیه» یا «بودهیه» یاد می‌کنند، نخستین گروه‌هایی بودند که به اسلام روی آوردند و آشکارا و پنهان در برانداختن قدرت برهمنان و سلاطین هندو مذهب با مسلمانان همکاری نزدیک و مؤثر داشتند.<sup>۲</sup>

عامل دیگر در ازدیاد جمعیت مسلمانان، چنان‌که اشاره شد، قشر بسیار وسیع طبقه‌ی محروم فرودست جامعه‌ی هندویی (پاریا) بود، که هرگز در ساختار طبقات اجتماعی دین هندو موقعیت و محلی نداشت. آنان از دیدگاه طبقات بالاتر ناپاک و نجس شناخته می‌شدند و از حقوق اجتماعی و انسانی محروم بودند. از این جهت ورود اسلام به هند که بر اصل مساوات و برادری قرار داشت، برای مردم محروم این طبقه، جاذبه‌ای بسیار قوی داشت و اینان در پناه حکومت اسلامی می‌توانستند به راحتی تغییر دین دهند. عامل سوم آن که گروهی از مردم طبقه‌ی اشراف و یا برهمنان در دستگاه حکومتی متصدی مشاغل لشکری و دیوانی می‌شدند و خواه ناخواه اینان به اسلام رو می‌آوردند و در نهایت افراد خانواده و یا قبیله‌ی آنان هم به اسلام گرایش پیدا می‌کردند. از جمله اجداد اقبال لاهوری از این گروه بودند؛ لازم به یادآوری است که آداب کشورداری و دیوانی و درباری در طول ۸ قرن حکومت اسلامی در هند، براساس همان شیوه‌ای بود که از سامانیان به غزنویان رسیده و از غزنویان نیز به سلاطین دوره‌های بعد منتقل شده بود. طبق همان سنت‌های

۱. مجتبی، ۵۶۸؛ آریا، ۱۷-۱۵ و نک، بوسورث، سلسله‌های اسلامی، ص ۲۶۸ به بعد.

۲. چچنامه، ۱۱۷-۱۲۰، ۱۲۲-۱۳۱؛ نک، مجتبی، ۵۵۶.

دیرینه، شعر و ادب و فرهنگ، تاریخ‌نگاری، و تألیفات مربوط به امور کشورداری و آداب حرب و غیره همه متعلق به دربارها بود؛ و همین‌طور هنر معماری و حجاری و صنایع نیز عموماً نیاز به حمایت صاحبان جاه و قدرت داشت.<sup>۱</sup> این عوامل نیز که بیشتر جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی داشته است، در گسترش اسلام و ترویج آن مؤثر بوده است. بنابراین گفته، کسانی که ترویج اسلام را در هند کاملاً مدیون پیروزمندی‌های نظامی و از روی اجبار می‌دانند، نادرست بوده و حتی سلطان محمود غزنوی با آن که در دنیای اسلام به عنوان «بت شکن» شهرت یافته است آن چنان شخص متدین و متعصبی نبود که صرفاً به خاطر اسلام به هند لشکرکشی کرده باشد، بلکه بیشتر جنبه‌ی مادی و مالی داشت و به طمع گنج و نعمت به آن سرزمین لشکر کشید. چنان‌که در سپاه سلطان محمود شمار بسیاری از مردم هندو بودند که به نظر نمی‌آید شرط استخدام آنان گرویدن به اسلام باشد، مگر آن‌که خود آنان برای حفظ موقعیت در حکومت، مسلمان شده باشند.<sup>۲</sup> اما در عین حال فتوحات نظامی سلطان محمود راه را برای گسترش و ترویج اسلام از طریق بازرگانی و تبلیغات مسالمت‌آمیز دینی و فرهنگی تسهیل کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. محتجایی: ۵۶۸.

۲. بوسورث، ۲۷۷.

### فهرست منابع و مآخذ

- آرنولد، توماس، چگونگی گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌الله آشوری، تهران، ۱۳۵۷.
- آریا، غلامعلی، طریقه چشویه در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۶۵.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ۱۸۵۱ م لیدن.
- ابن بطوطه، رحله، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- همو، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۵۹.
- ابن حوقل، محمد، صورة الارض، لیدن، ۱۹۳۹.
- ابن خردادبه، عبیدالله، المسالك و لممالک، لیدن، ۱۸۸۹ م.
- ادریسی، شریف، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، قاهره، ۱۹۹۴ م.
- اصطخری، ابراهیم، مسالك و ممالک، ترجمه کهن فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷.
- بلاذری، احمد، فتوح البلدان، لیدن، ۱۸۶۵ م.
- بناکتی، ابوسلیمان فخرالدین داود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۸.
- بوسورث، کلیفورد آدموند، سلسله‌ای اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۱.
- تاراجند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمان، تهران، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_ تاریخ سیستان (مؤلف نامعلوم) به اهتمام ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۳۹.
- \_\_\_\_\_ چچنامه یا فتح‌نامه‌ی سند، ترجمه‌ی علی بن حامد کوفی، به کوشش عمر پوته، دهلی، ۱۹۳۹ م.
- خواند میر، حبیب السیر، به کوشش دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳.
- مجتبایی، فتح‌الله، مقاله‌ی اسلام در شبه قاره هند و پاکستان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی جلد ۸.
- مسعودی، علی، مروج الذهب، قاهره، ۱۹۶۴ م.
- مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، لیدن، ۱۹۰۶ م.
- یاقوت حموی اشهاب، معجم البلدان، بیروت، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد آیتی، تهران، ۱۳۴۲.



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی